



واکنش به شیوع تب برفکی

سازمان غذا و دارو به شیوع بیماری تب برفکی در دام‌های برخی استان‌ها واکنش نشان داد. براساس اعلام رئیس هیئت‌مدیره انجمن صنفی گاوداران کشور، بیماری تب برفکی در دامداری‌های استان تهران، تقریباً تمام دام‌های استان را درگیر کرده است. او با اشاره به اینکه شیوع این بیماری تنها محدود به تهران نیست، افزود که استان‌های قم، البرز، قزوین و مرکزی نیز با این ویروس درگیر شده‌اند و حدود یک‌ماه است که دامداران در حال مقابله با آن هستند. به گزارش ایلنا، محمد هاشمی، سخنگوی سازمان غذا و دارو در گفت‌وگو با ایلنا درباره پیگیری‌های این سازمان در خصوص این موضوع گفت: «نظارت و پیگیری تب برفکی به‌عنوان یک بیماری دامی، در حوزه اختیارات سازمان دامپزشکی کشور بوده و مطابق تکالیف محوله، آن سازمان مرجع ذی صلاح برای اعلام نظر دراین خصوص است. باتوجه به دستورالعمل‌های جاری، تمام مواد اولیه خام دامی، اعم از شیر و گوشت خام، صرفاً پس از تاییدیه ایمنی و سلامت از سوی سازمان دامپزشکی، می‌توانند وارد کارخانه‌های تولید فرآورده‌های گوشتی ولبنی شوند.»



ایران بی‌آرزو

دستیار اجتماعی رئیس جمهوری گفته است: «ما بی‌آرزو شده‌ایم، درحالی‌که به آن نیاز داریم.» علی ربیعی دراین‌باره گفت: «آسببی که در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی داریم، این است که در سطح آسیب‌شناسی باقی می‌مانیم و بیشتر از آن پیش نمی‌رویم. ما با جامعه‌ای روبه‌رو هستیم که در آن ارزش‌های بقا و ارزش‌های ابراز وجود درهم‌آمیخته‌اند و حاصل این ترکیب، جامعه‌ای است که در سال ۱۴۰۱ شاهد آن بودیم.» او ادامه داد: «در بحث دولت، نهاد و فرد، مهم‌ترین نقش دولت، پیش‌بینی‌پذیر کردن آینده‌ای است که بدتر از حال حاضر نباشد. ما بی‌آرزو شده‌ایم درحالی‌که به آن نیاز داریم. سه‌پم جامعه، نهادهای مدنی و روابط میان آن هم آسیب دیده است. نهادها با تقویت روابط نهادی، باید بدون انتظار از دولت به‌فعالیت‌بپردازند.»



هشدار درباره مرگ مدرسه

مصطفی قادری، رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی گفته است که برنامه درسی متمرکز ما باید تغییر کند. اگر تغییر نکند، واقعاً ایده «مرگ مدرسه» حتماً محقق خواهد شد و این اتفاق خیلی هم طول نمی‌کشد. به گزارش ایلنا، او در پاسخ به این سوال که چرا تمایل دانش‌آموزان به حضور در مدرسه و آموزش رسمی در کنار افت معدل کل کشور، در حال کاهش است؟ گفت: «دلایل این پدیده می‌تواند بسیار متنوع باشد و در قالب‌های مختلفی طبقه‌بندی شود، اما من از دلایل اصلی شروع می‌کنم و به‌تدریج دلایل فرعی و جزئیات را توضیح می‌دهم.» قادری ادامه داد: «این روزها دانش‌آموزان یا والدین آنان تمایل کمتری به مدرسه پیدا کرده‌اند یا اینکه در زمینه نتایج امتحانات نهایی و امتحانات پایان دوره‌ها، ضعف‌هایی مشاهده می‌شود. ملاحظه می‌کنید که میانگین معدل دانش‌آموزان سراسر کشور بین ۸ تا ۱۳ گزارش شده است. علت همه‌ی این کاستی‌ها و دلسردی‌ها این است که کارکرد مدرسه زیر سوال رفته است.»

جامعه

COMMUNITY

۱۲

ادامه از صفحه یک



عکس تزئینی است/آرش خاموشی

گفت‌وگو با شاکی پرونده «پژمان جمشیدی»، وکیل این بازیگر و بررسی روند حقوقی پرونده‌های مربوط به زنای به عنف

ناگفته‌های پرونده سوپرستار

شاکی پرونده می‌گوید پزشکی قانونی دو بار موضوع تجاوز را تایید کرده و مستنداتش موجود است

شکسته‌اند، به «هم‌میهن» از این اتفاق و روند شکایت‌شان و مستندات پرونده در دادگاه می‌گویند. این زن جوان که نمی‌خواهد نام‌اش فاش شود، می‌گوید در سال‌های اخیر برای حضور در سینما تلاش کرده، چند نقش کوتاه هم بازی کرده و رزومه‌اش را برای کارگردانان و بازیگران شناخته شده می‌فرستاده است: «برای آقای جمشیدی هم رزومه‌ام را فرستاده بودم. یک‌روز با من تماس گرفت و دعوت کرد که برهم سر صحنه سریال «محکوم». من هم رفتم و آنجا کلی از من تعریف کرد و گفت که خیلی با استعدادم. گفت کمک می‌کنم که بازیگر بزرگی بشوی. من از اینکه رزومه‌ام مورد توجه قرار گرفته بودم، خوشحال بودم. بعد از چند روز دوباره تماس گرفت و گفت، بیا سر یک فیلم‌نامه حرف بزنیم و قرارداد ببندیم. من هم رفتم سر صحنه سریال. «متهم این پرونده به این زن جوان می‌گوید، قرارداد در جای دیگری است و باید با او به آنجا بروم؛ «من هم اعتماد کردم و با او رفتم. وارد خانه که شدیم، در ا قفل و شروع به کشیدن مواد کرد و دود آن را روی صورت‌فوت می‌کرد. دست‌وپایم را بست و بعد به‌زور با من رابطه جنسی برقرار کرد. من می‌خکوب شده بودم و از پس‌اش بر نمی‌آمدم. بعد نشسته شد و به کناری افتاد. من هم دنبال کلید گشتم و بیدایش کردم. آرام در را باز کردم و به کوچ‌ه رفتم، شروع کردم به داد و بیداد و گریه، حالم خیلی بد بود.»

بعد از داد و بیداد او، چند نفر از اهالی آن‌جانب از او می‌روند و از ماجرا می‌پرسند: «دو نفرشان گفتند، باید به پزشکی قانونی برویم و سریع من را به آنجا ببرند. همان شب، پزشکی قانونی تجاوز را تایید کرد. بعد از اینکه شکایت کردم دوباره دادگاه از پزشکی قانونی استعلام خواست. این‌بار از جمشیدی هم تست DNA گرفتند و وقتی با آزمایش قبلی تطابق داشتند، باز هم تجاوز را تایید کردند. تا همین جواب بیاید، دوماه طول کشید و حق‌مردم دوندگی کرد. همه این مستندات در پرونده موجود است.»

روند شکایت این شاکی شش ماه طول کشیده و آنطور که شاکی و مادرش می‌گویند در تمام این مدت، تحت فشار بوده‌اند؛ پیشنهادهایی برای سکوت، تماس‌های مکرر و تلاش‌هایی برای متوقف کردن روند پرونده: «در تمام این مدت، بارها دوستانتش خواستند ساکت‌م کنند؛ همین هفته پیش در روزی که او را بازداشت کردند پیشنهادهای میلیاردری به ما دادند و ما قبول نکردیم. خودش چند بار گفته چقدر بدهم تا رضایت بدهید و از شکایت صرف‌نظر کنید؟ حتی وکلایش هم ما را تحت فشار گذاشتند. در مدتی که از شکایت کردن مان گذشته با متهم روبه‌رو نشدیم، نمی‌خواهم حتی دیگر لحظه‌ای او را ببینم.»

یکی از سخت‌ترین لحظات برای این زن جوان، لحظه‌ای بود که متهم را بازداشت کرده‌اند و او می‌خواسته آن لحظه را خودش به چشم ببیند: «سه‌شنبه هفته پیش، می‌خواستم فقط یک لحظه کوتاه آن لحظه را که به‌اودست‌بند می‌زنند، ببینم تا شاید کمی آرام شوم. اما اجازه ندادند. همان روز کلی سند آورده بودند که او بازداشت نشود، اما قاضی قبول نکرد. قاضی تلاش کرد عدالت را اجرا کند، گفت که ممکن است او از کشور خارج شود و باید در بازداشت بماند تا تحقیقات کامل شود. همه حرف‌م این است که چرا اجازه ندادند حداقل ۱۰ روز در زندان بماند، شاید کمی از رنج من کم شود؟»

اومی‌گوید شنبه‌همن هفته‌برایش پیامک‌ثنا آمده مبنی بر اینکه پرونده از دادگاه کیفری یک به شعبه یک دادگاه تجدیدنظر استان تهران رفته: «دو ساعت بعد از ارسال این پیامک خبر آمد که آزادش کرده‌اند.» در بخش دیگری از این گفت‌وگو، این زن جوان از فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای در این مدت می‌گوید: «خواندن نظرات مردم، بیشتر از هر چیز دیگری دردآور بود. وقتی کامنت‌ها و نظرات عده‌ای را در این مدت خواندم، واقعاً رنج‌صبر‌ا بر شد. در این مدتی که بعضی از کارگردان‌ها متوجه شدند من از متهم شکایت کرده‌ام، بارها پیشنهاد کاری به من دادند که بتوانند ساکت‌م کنند؛ همان کسانی که قبلاً حتی به رزومه‌ام نگاه هم نمی‌کردند.»

▼روایت مادر شاکی پرونده

مادر این زن جوان هم از اتفاق برای «هم‌میهن» روایت می‌کند که از شش‌ماه پیش زندگی خودش و دخترش را متحول کرده؛ او در تمام طول این مصاحبه حضوری، با گریه از روندی که با دخترش در این ماه‌ها طی کرده‌اند گفت و از آن روزی که این اتفاق برای دخترش افتاد: «من تهران نبودم، همان شب با من تماس گرفتند و گفتند دخترت تصادف کرده و خودت را به پزشکی قانونی برسان. خودم را به تهران رساندم و مستقیم رفتم آنجا و فهمیدم موضوع از چه قرار است. حال دخترم خیلی خیلی بد بود و پزشکی قانونی هم می‌گفت که باید دستور قاضی باشد تا بتوانند آزمایش بگیرند. آنقدر خودم را آنجا زدم، گریه کردم و گفتم آزمایش را انجام بدهید تا بالاخره دستور قاضی را گرفتیم و آزمایش انجام شد. همان موقع هم جواب پزشکی قانونی تایید می‌کرد که تجاوز صورت گرفته است.»

به گفته‌مادر شاکی، آنها حتی همان اول برای شکایت کردن تردید داشتند اما بعد از چندروز برای دخترش ابلاغیه می‌آید که پژمان جمشیدی از او به جرم اخاذی شکایت کرده: «دست‌پیش را گرفته بود؛ خیلی عصبانی شدم، خودم به او زنگ زدم و گفتم به‌جای اینکه بگویی غلط کردم چنین کاری کردم، از دخترم شکایت کردی؟! حالا که این کار را کردی ما هم از تو شکایت می‌کنیم. شکایت کردیم و بعد از ۲۰ روز دستور بازبینی صحنه جرم داده شد.»

این مادر از سختی‌هایی که در این شش‌ماه از سر گذرانده می‌گوید: از زخم زبان‌هایی که به او ززند و می‌خواستند او را هم مثل دخترش از شکایت کردن منصرف کنند: «چقدر در این شش ماه به من می‌گفتند تو مادر نبودی، اگر مادر خوبی بودی اجازه نمی‌دادی دخترت بازیگر شود! می‌گفتند تقصیر خودت است، پژمان جمشیدی حق داشته!» او از جلسه سه‌شنبه هفته پیش دادگاه می‌گوید که در آن پژمان جمشیدی به قاضی و مستشارانش گفته با دخترش صیغه محرمیت خوانده: «قاضی همان لحظه به او گفته، خودت خواندی؟ گفته بله. قاضی گفته الان خطبه را بخوان ببینم بلدی؟ و او نتوانسته بخواند. دروغ گفته بود و دروغ‌اش معلوم شد. آن روز از دخترم هم خیلی سوال پرسیدند. طبق جواب پزشکی قانونی و اظهارات دخترم، دادگاه تشخیص اولیه داد که این جرم اتفاق افتاده و به‌همین دلیل قرار بازداشت صادر شد. قاضی‌ها آدم‌های خوبی بودند و حرف‌های دخترم را شنیدند و قانع شدند.»

برای این مادر و دختر، در تمام شش‌ماه گذشته سخت بوده که ببینند جمشیدی به کارش ادامه می‌دهد و انگار نه انگار که کاری کرده است: «حرف من این بوده که چرا این آدم باید اینطوری برای خودش بچرخد و فیلم بازی کند؟ چرا بیلبوردهایش در همه جای شهر دیده می‌شود، وقتی بایه من چنین کاری کرده؟» او می‌گوید حال روحی دخترش در تمام شش‌ماه گذشته بسیار بد بوده؛ از همان موقع خانه‌نشین شده و جرأت نمی‌کند زیاد بیرون برود: «حتی نتوانستم او را پیش روانپزشک و تراپیست ببرم، چون می‌گفت به هیچ کس اعتماد ندارد و می‌ترسد هویت‌اش فاش شود.» مادر شاکی می‌گوید: «اما آدم‌هایی نیستیم که دوست داشته باشیم کسی اعدام شود، اما از این ناراحتیم که این پرونده چطور به این سرعت از دادگاه کیفری به تجدیدنظر ارسال شد؟ چرا اینقدر زود آزادش کردند؟ آیا کار تمام مردم که در پله‌های دادگستری گرفتار ربوروکراسی اداری‌اند به همین سرعت انجام می‌شود؟! روز دادگاه در هفته پیش، وکلای ایشان که وکلای پرنفوذی‌اند به ما گفتند که شنبه آزادش می‌کنیم و همین رادر رسانه‌ها هم اعلام کردند. شنبه هم با وثیقه خیلی سنگین آزاد شد؛ همین وثیقه سنگین نشان می‌دهد که این پرونده در حال رسیدگی است و مدارکی وجود دارد که به نفع شاکی بوده است.» حالا شاکی و مادرش می‌خواهند متهم به عقوبت کارش برسد: «حرف ما این است که چرا اجازه ندادند او حداقل کمی عقوبت کارش را ببیند تا با زنان دیگر چنین کاری نکند؟ زنایی که جرأت حرف زدن ندارند. ما می‌خواهیم مردم بفهمند که او چه کار کرده، می‌خواهیم کسانی که چشم‌شان را روی واقعیت بستند بفهمند که به اشتباه از او حمایت کرده‌اند.» او می‌گوید اسامی‌ای که در فضای مجازی از شاکی پخش شده، دروغ است و واقعیت ندارد: «این وظیفه ما نیست که بیانه بدهیم و هویت خودمان را فاش کنیم تا اسسم افرادی که به اشتباه به‌عنوان شاکی پخش شده، از شبکه‌های اجتماعی پاک شود. همچنین این پرونده جزئیات بیشتری دارد که فعلاً از گفتن‌اش معذوریم.»

▼از فرهنگ تجاوز تا طرح شکایت

«زهر مینویی» وکیل پایه یک دادگستری که پیش از این روی پرونده‌های مربوط به تجاوز کار کرده به «هم‌میهن» می‌گوید، اساساً تجاوز اتفاقی نیست که در مألعام رخ دهد و قطعاً در یک پستویی اتفاق می‌افتد که ارائه دلایل برای آن، به‌تنهایی و بدون حمایت و آگاهی‌های لازم که باید به همه آموزش داده شود، بسیار سخت و پیچیده است: «به‌ویژه وقتی بازمانده تجاوز یک زن است که از قبل روی دوش او کوله‌باری از رنج گذاشته شده و در فرهنگ تجاوز، همیشه محکوم به این است که قطعاً تقصیر خودش بوده، نباید در آن موقعیت قرار می‌گرفت و اگر در این موقعیت قرار داشته، یعنی خودش می‌خواسته است و با هزاران قضاوت دیگر روبه‌رو می‌شود.»

اومی‌گوید چالش بعدی فرد بازمانده از تجاوز، مقابله با ترس هایش است: ترس از قضاوت، طرد شدن، بی‌اعتبار شدن و بی‌آبرو شدن: «این ترس هم می‌تواند از خانواده، دوستان و اجتماع بابت نگرانی از طرد شدن، انگ خوردن و محکوم شدن باشد، هم در مسیر قضایی و مواجهه با کارمندان و پرسنل دادگاه و پزشکی قانونی و در مجموع در مسیری باشد که بازمانده از تجاوز باید طی کند. اینکه نیروی تخصصی آموزش دیده در این حوزه نداریم و قانسون و نهادها، حمایت ویژه‌ای از فردی که مورد تجاوز قرار گرفته، انجام نمی‌دهند، باعث می‌شود چالش‌هایسار سخت و پیچیده باشند.»

مینویی معتقد است، نسبت به گذشته تغییری در نگرش جامعه و دستگاه قضایی رخ داده ولی محسوس نیست: «به این معنی که در حال حاضر نمی‌توان گفت جامعه و دستگاه قضایی حتماً از بازمانده